
Right to Know as the Fundamental Right of the Audience

By: Mohsen Esmaili, Ph.D.*

Abstract:

"The right to know" is one of the fundamental rights that is recognized for humanity, including media audiences. This right has been specified and emphasized in international, regional and national documents, and for this reason there is no doubt about its legitimacy. Of course, they often raise this right in the field of political and social information and as a prerequisite for the realization of democracy, and they seek to prevent tyranny and corruption by making people aware of the decisions and actions of governments and having the possibility of monitoring and criticizing them. From it, like monopolization, profiteering and rent-seeking. But "the right to know" in this sense is emphasized not only in Islamic sources and texts, but in a broader interpretation, it includes the fact that a person consciously chooses and determines his destiny in any field. So, this right is actually the prelude to the basic right to self-determination. This is where the relationship between consciousness and the right to choose and will is raised and questioned as a criterion for the superiority of man and his caliphate on earth. By explaining this matter, the present article aims to reveal the relationship between duty and the right to know, and especially to talk about the right of a person to make a conscious choice in the Qur'an and the Sunnah. The effects of accepting such a right are also stated below, and of course, it will be sought in the constitution and other national laws.

Keywords: *Right to Know, Right to Self-Determination, Audience Rights, Media Rights*

* Associate Prof. In Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
Email: esmaeili1344@ut.ac.ir



حق بر آگاهی به‌مثابه حق اساسی مخاطب

محسن اسماعیلی*

چکیده

«حق بر آگاهی» یکی از حقوق اساسی است که برای بشر و ازجمله مخاطبان رسانه به رسمیت شناخته می‌شود. این حق در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی مورد تصریح و تأکید قرار گرفته و به همین سبب در رسمیت آن تردیدی نیست؛ البته در اغلب موارد این حق را در حوزه اطلاعات سیاسی و اجتماعی و به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق مردم‌سالاری مطرح می‌کنند و در پی آن هستند که با آگاهی مردم از تصمیمات و اقدامات دولت‌ها و برخورداری از امکان نظارت و نقد، مانع استبداد و فسادهای ناشی از آن، مانند انحصارطلبی، سودجویی و رانت‌خواری شوند؛ اما «حق بر آگاهی» به این معنا، نه‌تنها در منابع و متون اسلامی مورد تأکید است بلکه در تفسیری وسیع‌تر، شامل آن می‌شود که انسان سرنوشت خویش را در هر زمینه‌ای آگاهانه انتخاب کند و رقم بزند. پس این حق در واقع، مقدمه و مقوم حق اساسی تعیین سرنوشت است. از همین جاست که رابطه آگاهی با حق انتخاب و اراده، مطرح و به‌عنوان ملاک برتری انسان و خلافت او در زمین مورد سؤال واقع می‌گردد. مقاله حاضر، با تبیین این مطلب، درصدد است تا رابطه تکلیف و حق بر آگاهی را آشکار سازد و به‌ویژه از حق انتخاب آگاهانه انسان در قرآن و سنت سخن به‌میان آورد. آثار پذیرش چنین حقی در ادامه بیان شده است و البته در قانون اساسی و دیگر قوانین ملی نیز پی‌جویی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: حق بر آگاهی، حق تعیین سرنوشت، حقوق مخاطب، حقوق رسانه

مقدمه

«حق بر آگاهی» از حقوق شناخته شده بشری است که ارتباط تنگاتنگی با حقوق رسانه و به‌ویژه مبحث حقوق مخاطب دارد. این حق در متون و اسناد حقوق بین‌الملل مورد تصریح و تأکید قرار گرفته و در اسناد منطقه‌ای و قوانین ملی کشورها نیز تثبیت شده است. نگاهی هرچند گذرا به منابع اسلامی و به‌تبعیت از آن، متون حقوقی جمهوری اسلامی ایران، جای تردید باقی نمی‌گذارد که این حق از نظر آنان هم پذیرفته شده و رسمیت دارد. اما نکته مهم، تفاوت مبنایی نگاه جهان امروز با نگاه ما به «حق بر آگاهی» است. اسلام به ما آموخته است که این حق، مقدمه و مقوم حق تعیین سرنوشت است و در اصل بدون آن، نه انسانیت انسان بروز پیدا خواهد کرد و نه حق بر آگاهی در حقیقت حق اساسی بشر تلقی خواهد شد.

مقاله حاضر این مطلب را در سه گفتار به بحث خواهد گذاشت. در گفتار نخست، به اختصار از رسمیت «حق بر آگاهی در متون و اسناد حقوق بین‌الملل» سخن خواهیم گفت و در گفتار دوم، «حق بر آگاهی در متون و منابع اسلامی» مورد بحث قرار خواهد گرفت. این گفتار حاوی بیان تفاوت مبنای «حق بر آگاهی» در حقوق اسلام با جهان امروز و تبیین رابطه «حق بر آگاهی» با اراده و حق انتخاب، رابطه «حق بر آگاهی» با تکلیف و آزادی، و سرانجام، رابطه «حق بر آگاهی» با جهاد و دعوت به دین است.

گفتار آخر نیز با عنوان «حق بر آگاهی در حقوق ایران» به بررسی تجلی این حق با مبنای خاص اسلامی در قانون اساسی و سپس در سایر قوانین و مقررات اختصاص خواهد یافت.

۱. گفتار نخست: حق بر آگاهی در متون و اسناد حقوق بین‌الملل

«حق بر آگاهی» یکی از حقوق اساسی است که برای بشر و شهروند به رسمیت شناخته شده است. ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر که بنابر گزارش کتاب رکوردهای گینس، شمار بیشترین ترجمه از یک متن را به خود اختصاص داده است، در تعریف این حق می‌گوید: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد.»^۱

۱. یادآور می‌شود که به دلیل ترجمه رسمی متن اعلامیه و تصویب آن به‌عنوان قانون در مجلس شورای ملی وقت، ویرایش و به‌روزرسانی آن ممکن نیست؛ مگر از طریق مجلس. متن اصلی این ماده به شرح زیر است:

Article 19 : Everyone has the right to freedom of opinion and expression; this right includes freedom to hold opinions without interference and to seek, receive and impart information and ideas through any media and regardless of frontiers.

بر اساس این ماده؛ حق آزادی عقیده و بیان، شامل سه عنصر و شاخص جداگانه است که در مجموع «حق بر آگاهی» را تأمین و تضمین می‌کنند:

الف) آزادی کسب اطلاعات و افکار

ب) آزادی اخذ اطلاعات و افکار

ج) آزادی انتشار اطلاعات و افکار

موارد یاد شده در اصطلاح مراحل سه‌گانه آزادی اطلاعات نامیده می‌شوند که البته دارای محدودیت‌هایی هم هستند؛ زیرا بر اساس بند «ب» ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به‌وسیله قانون، منحصرأ به‌منظور تأمین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.»^۱

این حق و محدودیت‌های آن در «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» نیز تکرار شده است؛ با این تفاوت که مفاد دو ماده ۱۹ و ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر را، با هم، در یک ماده جمع کرده است. طبق ماده نوزدهم میثاق یاد شده:

۱. هیچ کس را نمی‌توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت و اخافه قرار داد.

هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به‌صورت نوشته یا چاپ یا به‌صورت هنری یا به هر وسیله دیگر، به انتخاب خود می‌باشد.^۲

۳. اعمال حقوق مذکور در بند دوم این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاصی است؛ لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

1. Article 29: (1) Everyone has duties to the community in which alone the free and full development of his personality is possible.

(2) In the exercise of his rights and freedoms, everyone shall be subject only to such limitations as are determined by law solely for the purpose of securing due recognition and respect for the rights and freedoms of others and of meeting the just requirements of morality, public order and the general welfare in a democratic society.

(3) These rights and freedoms may in no case be exercised contrary to the purposes and principles of the United Nations.

۲. ترجمه نارسا و ناشیوای اعلامیه جهانی و این دو میثاق قابل انکار نیست؛ اما، از آنجا که این ترجمه‌ها به تصویب قوه‌مقننه رسیده و تبدیل به قانون شده است، چاره‌ای جز تکرار آنها نداریم.

الف) احترام حقوق یا حیثیت دیگران
ب) حفظ امنیت یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی»^۱
افزون بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، این حق در سایر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته و به همین سبب در رسمیت آن تردیدی نیست (رجوع شود به: حبیبی، ۱۳۸۲).

۲. گفتار دوم: حق بر آگاهی در متون و منابع اسلامی

این گفتار در پی تبیین رسمیت «حق بر آگاهی» در نظام حقوقی اسلام است (رجوع شود به: اسماعیلی، ۱۳۹۲)؛ اما دقت در کتاب، سنت و نیز فتاوی فقهای نشان می‌دهد؛ یک تفاوت مبنایی در زمینه قبول این حق میان اسلام و حقوق بین‌الملل می‌توان یافت که در هدف و قلمرو آن اثرگذار خواهد بود. پس از تبیین این تفاوت، به آثار و نشانه‌های آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱. تفاوت مبنای «حق بر آگاهی» در حقوق اسلام

چنان‌که در ادامه خواهیم گفت، «حق بر آگاهی» در نظام حقوقی اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است؛ اما با یک تفاوت مبنایی که اتفاقاً آثار مهمی بر جای می‌گذارد. باید به خاطر داشت که آنان این حق را اغلب در حوزه اطلاعات سیاسی و اجتماعی و به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق دموکراسی مطرح می‌کنند و در پی آن هستند که با آگاهی مردم از تصمیمات و اقدامات دولت‌ها و برخورداری از امکان نظارت و نقد، مانع استبداد و فسادهای ناشی از آن، مانند انحصارطلبی، سودجویی و رانت‌خواری شوند (رجوع شود به: نمکدوست، ۱۳۸۳).

بدون آنکه بخواهیم وارد این‌گونه مباحث و نقدهای احتمالی بر آن شویم، تصریح می‌کنیم که در اینجا، مقصود ما از این اصطلاح، فراتر از حق دسترسی به اطلاعات سیاسی، اجتماعی و انتشار آزادانه آن است. مراد ما از «حق بر آگاهی» این است که انسان حق دارد سرنوشت خویش را در هر زمینه‌ای آگاهانه انتخاب کند و رقم بزند. پس این حق در واقع، مقدمه و مقوم «حق بر تعیین سرنوشت» است و همین است که «حق بر آگاهی» را «به‌مثابه حق اساسی بشر» حیات

1. Article 19: (1) Everyone shall have the right to hold opinions without interference.

(2) Everyone shall have the right to freedom of expression; this right shall include freedom to seek, receive and impart information and ideas of all kinds, regardless of frontiers, either orally, in writing or in print, in the form of art, or through any other media of his choice.

(3) The exercise of the rights provided for in paragraph 2 of this article carries with it special duties and responsibilities. It may therefore be subject to certain restrictions, but these shall only be such as are provided by law and are necessary:

(a) For respect of the rights or reputations of others;

(b) For the protection of national security or of public order (ordre public), or of public health or morals.

حقوقی می‌بخشد؛ و گرنه این حق نیز حقی در ردیف سایر حقوق می‌شود که
نقض آن چندان دشوار نخواهد بود!

بی‌تردید حق آدمی برای آگاهی و تعیین سرنوشت خویش در ادبیات
دینی، بسیار صریح‌تر و گسترده‌تر از آنچه دنیای امروز به آن اذعان می‌کند،
به رسمیت شناخته شده است. از نظر قرآن، انسان موجودی صاحب اراده و دارای
حق انتخاب است و اصولاً وجه تفاوت و امتیاز انسان از سایر موجودات نیز در
همین نکته نهفته است.

خدای متعال خالق انسان و تمامی هستی است و میل دارد که آدمی به
انتهای مسیر کمال دست یابد؛ اما هرگز خواست خود را بر او تحمیل نکرده و
حق اراده و انتخاب را در وجود او به ودیعت نهاده است. در آیه ۷۲ سوره احزاب
که مشهورترین آیات قرآن کریم است، می‌خوانیم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ
إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم،
از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت را بر دوش گرفت که
او ستمکار و نادان بود.

در مورد «امانت» تفسیرهای مختلفی ارائه شده که ولایت الهیه، معرفت‌الله،
واجبات و تکالیف الهی، عقل، اعضای پیکر انسان، امانت‌هایی که مردم از یکدیگر
می‌گیرند و در نهایت، اختیار و آزادی اراده از جمله آنهاست؛ اما همان‌گونه که
گفته‌اند: با کمی دقت روشن می‌شود که این تفسیرهای مختلف با هم متضاد
نیستند بلکه بعضی را می‌توان در بعضی دیگر ادغام کرد، بعضی به گوشه‌ای از
مطلب نظر می‌افکنند و بعضی به تمام؛ اما در یک کلام می‌توان گفت: «امانت
الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن
به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است» (مکارم
شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱).

بنابراین، برخورداری از قدرت انتخاب و اعمال حق تعیین سرنوشت، از
هدایای الهی به انسان است، همچنان‌که در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری
اسلامی ایران به زیبایی آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن
خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.
هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد
یا گروهی خاص قرار دهد».

۲-۲. رابطه «حق بر آگاهی» با اراده و حق انتخاب

اگر انسان به خواست خدا موجودی صاحب اراده و دارای حق انتخاب است، بی‌تردید از حق بر آگاهی نیز برخوردار است. طبق یک منطق روشن و عقلانی که از سوی فلاسفه و حکمای مسلمان تبیین شده و در علم اصول نیز به مناسبتی مطرح می‌شود، پیش شرط انتخاب، آگاهی و آزادی است و البته پیامد آن، مسئولیت.

اراده چگونه پدید می‌آید؟ این پرسش قرن‌هاست که مورد توجه دانشمندان، به‌ویژه فیلسوفان قرار گرفته است. آنان تلاش کرده‌اند با تحلیل روان‌شناسانه چگونگی تشکیل اراده در انسان را شناسایی کنند. گفته‌اند: صدور هر فعل ارادی، متوقف بر مراحل است که مقدمات عمومی افعال نامیده می‌شود و آن عبارت است از علم تصویری و تصدیقی، میل، شوق و اراده جازم. بعد از حصول این مقدمات است که عضلات برای انجام فعل به حرکت در می‌آیند (رجوع شود به: سجادی، ۱۳۷۵: ۵۰). حکما عزم راسخ را که بعد از مقدمات فعل حاصل می‌شود، اراده می‌نامند که مقدمه قریب فعل است (رجوع شود به: سجادی، ۱۳۷۵: ۴۹).

برای درک آسان‌تر مطلب می‌توان گفت؛ هر عمل ارادی، هرچقدر هم ساده و عادی باشد، بدون طی این مراحل چهارگانه انجام‌شدنی نیست. برای مثال، حتی برای نوشیدن یک لیوان آب هم ابتدا باید آب را تصور کرد؛ وگرنه به‌رغم تشنگی، ممکن است آبی نوشیده نشود. مانند کسی که گرسنه است ولی بر اثر گرفتاری‌های کاری اصلاً به یاد خوردن غذا نمی‌افتد. بعد از تصور آب، نوبت به تصدیق فایده آن می‌رسد؛ زیرا ممکن است به‌رغم تشنگی و وجود آب، نه تنها نوشیدن آن سودمند نباشد که برای مثال، به دلیل جراحت زبان‌آور هم باشد. در این صورت باز هم اراده‌ای مبنی بر نوشیدن آب تشکیل نخواهد شد. پس از تصدیق به فایده، اکنون نوبت به اشتیاق می‌رسد؛ چراکه ممکن است برای مثال فرد تشنه، روزه‌دار باشد و از این‌رو، با وجود مفید بودن آن، تمایلی به نوشیدن آن نداشته باشد. اگر چنین نبود، آنگاه فرد اراده می‌کند تا آب را بنوشد.^۱

بنابراین، نخستین مرحله تحقق اراده، آگاهی (تصور و تصدیق) است و آخرین مرحله، انتخاب قطعی و عمل به آن. از همین‌جا نقش ماهوی «حق بر آگاهی» در زندگی انسان پدیدار می‌شود.

۱. شناخت این مراحل، علاوه بر سودمندی‌های علمی، نتیجه‌های عملی هم در پی‌دارد و مثلاً در حقوق خصوصی موجب تفکیک قصد و رضا شده است. حقوقدانان به پیروی از فلاسفه و فقیهان به تحلیل روانی اراده پرداخته و چهار مرحله جداگانه را برای تشکیل اراده مورد توجه قرار داده‌اند. به‌عنوان نمونه، نگاه کنید به: ناصر کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱: ۲۱۳ و مهدی شهیدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، ۱۲۷ و جعفری لنگرودی، تأثیر اراده در حقوق مدنی، ش ۲ و ۹۱.

به این ترتیب می‌توان گفت: ارزش انسان به این است که آگاهانه تصمیم بگیرد و در مسیر رشد و تکامل گام بردارد؛ و این امکان جز برای او فراهم نیست. از آنچه گفته شد، صدق و عمق این نکته حکیمانه معلوم می‌شود که گفته‌اند، صورت باطنی انسان، همان اراده او است؛ امام خمینی (ره) در این باب به نقل از استاد خود نوشته‌اند: «بعضی از مشایخ ما، أَطَالَ اللهُ عُمَرَه، می‌فرمودند که عزم جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است». ایشان سپس بر همین اساس توصیه می‌کنند که «ای عزیز، بکوش تا صاحب عزم و دارای اراده شوی که خدای نخواستگه اگر بی‌عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بی‌مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است» (امام خمینی، ۱۳۵۵).

۲-۳. رابطه «حق بر آگاهی» با تکلیف و آزادی

ممکن است بپرسید: اگر انسان حق انتخاب دارد پس چرا مکلف شده است؟ آیا تکلیف به انسان در انجام دستورهای الهی و تعیین پاداش و کیفر با حق انتخاب وی منافات ندارد؟!

پاسخ این پرسش منفی است. آنچه با حق انتخاب منافات دارد، تحمیل است نه تکلیف. اگر اراده قاهره پروردگار آدمی را ناگزیر از ایمان به خویش و انجام تکالیف می‌کرد، به‌طور قطع، با حق انتخاب آگاهانه وی منافات داشت؛ اما نشان دادن راه هدایت از ضلالت و دعوت به خیر و فلاح، بدون استفاده از اکراه و اجبار، نه تنها منافاتی با آن ندارد، بلکه دقیقاً به رسمیت شناختن حق انتخاب آگاهانه و احترام به آن است. وعده ثواب یا وعید عقاب نیز در حقیقت، بیان آثار گریزناپذیر و طبیعی هر انتخاب است؛ و تردیدی نیست که هر انتخاب ارادی مستلزم قبول آثار و عواقب آن است.

اساساً معنای تکلیف همین است که تحمیلی در آن نیست؛ وگرنه اطاعت و عصیان معنا پیدا نمی‌کند. پس آنچه از نظر قرآن کریم اهمیت دارد، انتخاب آگاهانه است؛ هم در افراد و هم در ملت‌ها. خدای متعال ایمان اجباری و غیر آگاهانه را نمی‌پسندد و نمی‌خواهد و چنین اراده کرده است که سرنوشت هر فرد یا هر جامعه به دست خود آنان انتخاب شود و رقم بخورد.

برای مثال، در مورد افراد، خطاب به پیامبری که برای هدایت آنان تا پای جان اصرار می‌کرد، فرموده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ

جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^۱ اگر پروردگارت می‌خواست یقیناً همه کسانی که روی زمین‌اند [اجباراً] ایمان می‌آوردند؛ آیا پیامبر! در حالی که خدا از بندگانش ایمان اجباری نخواسته، پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟!

آنچه خدا می‌خواهد، انتخاب آگاهانه سرنوشت است؛ یا به تعبیر قرآن: انتخاب از روی دلیل روشن: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ»^۲ تا هر که هلاک می‌شود از روی دلیلی روشن هلاک شود و هر که زندگی می‌کند از روی برهانی آشکار زندگی کند. اصلاً چرا باید اجباری در انتخاب دین باشد؛ در حالی که بینة و دلیل آشکاری برای حقانیت آن وجود دارد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۳!

در مورد سرنوشت ملت‌ها نیز همین قاعده حاکم است؛ چنان‌که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۴؛ یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد تا آنکه آنان آنچه را در وجودشان قرار دارد، تغییر دهند. در آیه‌ای دیگر همین اراده و سنت الهی چنین تکرار شده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمَّا يَكُ مُغَيِّرًا نُّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۵؛ این [کیفر سخت] به سبب این است که خدا بر آن نیست که نعمتی را که به قومی عطا کرده تغییر دهد تا زمانی که آنان آنچه را در خود دارند تغییر دهند و یقیناً خدا شنوا و داناست.

۲-۴. رابطه «حق بر آگاهی» با جهاد و دعوت به دین

از همین جا می‌توان به این بحث بی‌حاصل خاتمه داد که آیا حکومت دینی ملزم است شهروندان را به اجبار بهشتی سازد یا خیر؟ این بحث البته اختصاصی به حکومت دینی ندارد و در سایر فلسفه‌های سیاسی نیز مطرح شده است. به‌طور معمول در فلسفه سیاسی غرب به این پرسش پاسخ منفی می‌دهند و اساساً معنای آزادی فردی را در همین می‌دانند که هیچ‌کس را نمی‌توان مجبور به کاری کرد؛ حتی اگر آن کار را موجب خوشبختی او بدانیم. آنان معتقدند: «اندیشه عضو دولت مدنی بر سه اصل آزادی، برابری و استقلال استوار است که به ترتیب مشخصه او به‌عنوان انسان، تبعه و شهروند است. آزادی، توانایی پیگیری خوشبختی خود به دلخواه خویش است. برابری، برابری حقوقی است؛ هیچ‌کس را نمی‌توان وادار به کاری کرد مگر به حکم قانون و از نظر قانون، همه

۱. سوره یونس، آیه ۹۹

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۶

۳. سوره انفال، آیه ۵۳

۲. سوره انفال، آیه ۴۲

۴. سوره رعد، آیه ۱۱

اتباع کشور یکسان‌اند. استقلال حق رأی در قانونگذاری و درست بگوییم؛ شاخص شهروندی است» (برناردی، ترجمه باقری، ۱۳۸۲: ۲۳).

کانت در کتاب رابطه نظر و عمل در حقوق سیاسی نوشته است: «بدترین استبداد متصور، حکومتی است که بر پایه اصل خیرخواهی برای مردم، همچون خیرخواهی پدر برای فرزندان خود، تشکیل شود؛ یعنی حکومتی پدرگونه باشد و اتباع آن، مانند کودکان صغیر، ناگزیر رفتاری انفعالی داشته باشند و قادر به تشخیص سود و زیان واقعی خود نباشند و در انتظار بمانند تا رئیس دولت تشخیص دهد که چگونه باید خوشبخت شوند» (برناردی، ترجمه باقری، ۱۳۸۲: ۱۷۹).

بر همین مبنا، کانت، ادعای حاکمیت بر شیوه رفتار انفرادی انسان‌ها از طریق قدرت دولت، یعنی قدرت سیاسی به معنای اخص را مردود می‌داند و می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند مرا وادارد که به شیوه مورد نظر او خوشبخت باشم ... اما این بدان معنا نیست که قدرت فائده با هدف خوشبختی (افراد) وضع قانون نکند» (برناردی، ترجمه باقری، ۱۳۸۲: ۲۶).

جان استوارت میل نیز در کتاب پرآوازه‌اش که با عنوان «رساله درباره آزادی» به فارسی ترجمه شده است، یادآور می‌شود: «دو اصل مهم که فلسفه کلی این رساله را تشکیل می‌دهند ... عبارت‌اند از:

اصل اول: هیچ فرد انسانی را نمی‌توان به علت اعمالی که انجام می‌دهد (موقعی که آن اعمال به مصالح کسی، جز مصالح خودش، لطمه نمی‌زند) مورد بازخواست اجتماع قرار داد. نصیحت کردن وی، آگاه ساختنش از عواقب عملی که انجام می‌دهد، وادار کردنش به نکردن آن عمل، قطع معاشرت با وی (اگر معاشران صلاح خود را در این راه حل تشخیص دادند) تنها وسایلی هستند که جامعه می‌تواند برای ابراز نفرت یا نارضایتی از اعمال وی به کار برد.

اصل دوم: هر فرد انسانی به علت ارتکاب اعمالی که به مصالح دیگران لطمه می‌زند، بازخواست‌شدنی است و اگر جامعه احساس کرد که می‌تواند حرکات وی را با به کار بردن تنبیهات اجتماعی یا قانونی اصلاح کند، در آن صورت مجاز است که هر کدام از این دو وسیله را که ضروری تشخیص داد، در مورد وی به کار برد» (میل، ترجمه شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

او معتقد است: «در مسائل بشری دو اصل لاینفک وجود دارد به این مضمون که: «هیچ قصد و نیتی هر قدر هم پاک و بی‌غرض باشد مجوز این نیست که ما دست و پای عده‌ای را که این قصد و نیت درباره آنها اجرا می‌شود، ببندیم

و آزادی و ابتکار عملشان را از دستشان بگیریم، فقط به این دلیل که سوءنیتی نسبت به منافع آنها در کار نیست. نیز، اصل دیگری هست که صحتش از این هم واضح‌تر است و آن این است که: ایجاد ترقیات پایدار، و دگرگون کردن اوضاع و احوال به نحوی که متضمن سود و صلاح حقیقی افراد باشد، فقط از دست خود آن افراد ساخته است و لاغیر» (میل، ترجمه شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵: ۳۹۶).

ممکن است بپرسید: اشتباه احتمالی افراد در تشخیص مصلحت و راه درست، مجوزی برای هدایت اجباری آنان به سوی راه درست نیست؟ پاسخ استوارت میل با این استدلال منفی است که «تمام آن اشتباهاتی که احتمال دارد یک فرد انسانی در نتیجه زیر پا گذاشتن اندرزها و اخطارهای قبلی دیگران مرتکب شود، نسبت به آن زبانی که عاید همین فرد می‌شود (موقعی که دیگران برایش تعیین مصالح می‌کنند) بسیار کم و ناچیز است» (میل، ترجمه شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

به نظر می‌رسد، این منطق مورد پذیرش اسلام نیز هست. آری! زمینه‌سازی برای خوشبختی و رسیدن به بهشت از وظایف دولت دینی است، اما اجبار به پیمودن این راه مطلوب نیست؛ چنان‌که بارها و بارها به پیامبر اسلام یادآور شده است. افزون بر آیات متعددی که پیش از این و ذیل عنوان رابطه «حق بر آگاهی با تکلیف و آزادی» مورد استناد قرار گرفت، آیات و روایات دیگری نیز در این زمینه قابل ارائه است؛ ضمن آنکه در فتاوای فقهی نیز شاهد احترام به «حق بر آگاهی» و «آزادی تعیین سرنوشت» هستیم. برای مثال، برخلاف آنچه دشمنان و رسانه‌های آنان وانمود می‌کنند، جهاد به معنای دعوت به انتخاب آگاهانه دین است نه تلاش برای تحمیل آن.

یکی از نشانه‌های روشن به رسمیت شناخته شدن این حق و رعایت آن نسبت به هر «انسان»؛ حتی اگر کافر، معاند و جنگجو باشد، حکم به وجوب دعوت پیش از آغاز جهاد با وی است. از نظر فقهی، دعوت کافران به اسلام، قبل از شروع جنگ با آنان - در صورت نرسیدن دعوت به ایشان - از سوی امام یا منصوب از جانب ایشان، واجب است.^۱ حتی به فتوای گروهی از فقیهان، وجوب دعوت در صورت آگاهی داشتن کفار از آن، ساقط می‌شود؛ لیکن برای تأکید و اتمام حجت بر ایشان، مستحب است.^۲

۱. محقق حلی در این باره نوشته است: «ولا یبدأون إلا: بعد الدعاء إلی محاسن الإسلام ویكون الداعی الإمام أو من نصبه. ویسقط اعتبار الدعوة فیمن عرفها.» شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱: ۲۳۵.
۲. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۲۱: ۵۴.

در آیه ۶ سوره توبه نیز آمده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پس پناهش بده تا سخن خدا را بشنود، آن گاه او را به جایگاه امنش برسان؛ این به سبب آن است که آنان گروهی هستند که [حقایق را] نمی‌دانند [باشد که در پناه تو و شنیدن سخن حق مسلمان شوند]. فقیهان شیعه به استناد این آیه شریفه، حفظ جان کافرانِ حربی را که در صدد کسب آگاهی و انتخاب آزادانه برآمده و کسب امان کرده‌اند، واجب می‌دانند. فقیه نامدار، شیخ محمدحسن نجفی بعد از اشاره به این آیه می‌نویسد: امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام فرموده‌اند: اگر کسی از مسلمانان کافری را امان دهد سپس خیانت ورزد و خون او را بریزد، من از قاتل بیزار هستم؛ هر چند مقتول اهل جهنم باشد! و در روایت دیگری است که برده‌ای از مسلمانان به اهالی یک قلعه امان داد! علی علیه‌السلام این امان را نافذ دانست و فرمود: او نیز مسلمانی از میان مسلمانان است و باز در روایتی عبدالله بن سلیمان می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر کس به دیگری امان دهد ولی او را به قتل برساند، در قیامت با پرچم خیانتکاران وارد خواهد شد.^۱ فقهای دیگری مانند علامه حلی نیز چنین فتوایی داشته‌اند.^۲

۳. گفتار سوم: حق بر آگاهی در حقوق ایران

می‌دانیم که نظام حقوقی در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام است. در روشن‌ترین بیان، اصل چهارم قانون اساسی می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است.»

بنابراین، طبیعی است که همه قوانین و مقررات، در تمام طبقه‌بندی اقتدار قوانین، باید حق بر آگاهی را با تفسیری که از منابع دینی گرفته شد، تثبیت کرده باشند. آیا چنین شده است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش نگاهی گذرا به بازتاب «حق بر آگاهی در قانون اساسی» و سپس «سایر قوانین و مقررات» خواهیم انداخت.

۱. صاحب جواهر بعد از اشاره به این آیه می‌نویسد: قال أمير المؤمنين عليه السلام: «من اتهم رجل على دمه ثم خاس به فاني من القاتل بري» و إن كان المقتول في النار». خاس أي نكث بالمهد و في خبر مسعدة بن صدقة أيضا عنه عليه السلام «أن عليا عليه السلام أجاز أمان عبد مملوك لأهل حصن من الحصون، و قال: هو من المؤمنين» و خبر عبدالله بن سليمان «سمعت أبا جعفر صلوات الله عليه يقول: ما من رجل آمن رجلا على دمه ثم قتله إلا جاء يوم القيامة يحمل لواء الغدر» (نجفی، ج ۲۱: ۹۳).

۲. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹: ۹۰.

۳-۱. حق بر آگاهی در قانون اساسی

تردید در جایگاه «حق بر آگاهی» در حقوق ایران نیز روا نیست و در قوانین مختلف با تعبیرهای گوناگون، از این حق، مقدمات و لوازم و آثار آن یاد شده است (رجوع شود به: اسماعیلی، ۱۴۰۰). برای مثال، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که عالی‌ترین سند در سلسله مراتب مقررات حقوقی است، دلیل آغاز و تداوم نهضت اسلامی، برخلاف حرکت‌های مشابه در گذشته، «تلاش پیگیر و ثمربخشی» معرفی شده که از سوی رهبران فکری «در بالا بردن سطح آگاهی و هوشیاری مبارزاتی و مکتبی ملت مسلمان» صورت گرفته است. از جمله این که، «بیانیه‌ها و پیام‌های پی‌درپی امام به مناسبت‌های مختلف، آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش هرچه فزون‌تر داد» تا اینکه «ملت برآشفته و آگاه و مصمم به رهبری قاطع و خلل‌ناپذیر امام، قیام پیروزمند و یکپارچه خود را به طرز گسترده و سراسری آغاز نمود.»

به این ترتیب، ماهیت نهضت اسلامی مردم ایران، مبتنی بر آگاهی و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خویش بوده است و «باتوجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند.» مهم‌ترین و بارزترین اثر چنین نگاهی، آن است که «قانون اساسی زمینه‌ساز چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقا و رهبری گردد.»

با وجود چنین نگاهی به حق مردم بر آگاهی و مشارکت در تعیین سرنوشت، طبیعی است که متن قانون اساسی هم واجد اصول متعدد و مهمی باشد که مقدمات یا لوازم و آثار چنین بینشی را تأمین کند. ابتدای نظام سیاسی بر ایمان به کرامت و آزادی انسان^۱، تکلیف حکومت مبنی بر بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی، ارائه آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، تلاش برای محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و زمینه‌سازی جهت مشارکت عامه مردم

۱. اصل ۲: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا».

در تعیین سرنوشت خویش،^۱ اداره کشور به اتکا آراء عمومی از راه انتخابات یا همه‌پرسی،^۲ شناسایی شوراها به‌عنوان ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور،^۳ به رسمیت شناختن نظارت همگانی بر حاکمیت،^۴ تأکید بر انفکاک‌ناپذیری آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر،^۵ ممنوعیت تفتیش عقیده،^۶ تصریح به آزادی بیان در مطبوعات^۷ و در صداوسیما،^۸ آزادی احزاب و جمعیت‌ها^۹ و اجتماعات و راهپیمایی‌ها،^{۱۰} ساماندهی اقتصاد کشور در جهت رشد و آزادی شهروندان،^{۱۱} الزام به علنی بودن و انتشار مذاکرات مجلس،^{۱۲} مصونیت نمایندگان ملت در اظهارنظرها و آرای خویش،^{۱۳} مسئولیت قوه قضاییه در احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع،^{۱۴} لزوم رسیدگی به جرائم

۱. اصل ۳: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به‌کار برد...»
۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی...
۴. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
۵. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
۶. مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
۷. اصل ۶: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات: انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود».
۸. اصل ۷: «طبق دستور قرآن کریم: «وامرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی‌الامر»، شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.
۹. اصل ۴: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به‌خیر، امر به‌معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت، شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر».
۱۰. اصل ۵: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و احاد ملت است، هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشهای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد، به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».
۱۱. اصل ۶: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد».
۱۲. اصل ۷: «شرایط و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد، تفصیل آن را قانون معین می‌کند».
۱۳. اصل ۸: «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد».
۱۴. اصل ۹: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این‌که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».
۱۵. اصل ۱۰: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن‌که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».
۱۶. اصل ۱۱: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود...».
۱۷. اصل ۱۲: «مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن از طریق رادیو و روزنامه رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود. در شرایط اضطراری در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس‌جمهور یا یکی از وزرا یا ده نفر از نمایندگان، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود، مصوبات جلسه غیرعلنی در صورتی معتبر است که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان برسد. گزارش و مصوبات این جلسات باید پس از برطرف شدن شرایط اضطراری برای اطلاع عموم منتشر شود».
۱۸. اصل ۱۳: «هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهارنظر کند».
۱۹. اصل ۱۴: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آنها را به سبب نظرانی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد».
۲۰. اصل ۱۵: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ...

احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع».

سیاسی و مطبوعاتی به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه^۱ و سرانجام سوگند رئیس‌جمهور^۲ و نمایندگان مجلس^۳ برای حفاظت از این حقوق و دیگر حقوق مردم، نمونه‌ای از مهم‌ترین اشارات قانون اساسی به مواردی است که می‌تواند به‌عنوان مینا، مقدمه یا لوازم آثار حق بر آگاهی مورد توجه قرار گیرد و البته تفصیل آن مجال دیگری می‌طلبد.

۲-۲. حق بر آگاهی در سایر قوانین و مقررات

افزون بر آنچه در به‌قانون اساسی پیرامون حق بر آگاهی مشاهده شد، در دیگر اسناد و منابع حقوقی نیز سخن از حق آگاهی به میان آمده است. برای مثال، بند ۱۸ سیاست‌های کلی نظام اداری که از سوی رهبر معظم انقلاب در چهاردهم فروردین سال ۱۳۸۹ ابلاغ شد، «شفاف‌سازی و آگاهی‌بخشی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل مردم و نظام اداری با تأکید بر دسترسی آسان و ضابطه‌مند مردم به اطلاعات صحیح» الزامی و قوای سه‌گانه و دیگر نهادهای کشور موظف به تأمین آن گشته‌اند.

همچنین، «قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات» که در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۳۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و به‌منظومه حقوق ایران پیوست، به‌طور ویژه، عهده‌دار تأمین حق بر آگاهی شهروندان ایرانی است.^۴ در این قانون، از «آزادی اطلاعات» به‌عنوان حق «هر شخص ایرانی» یاد شده و مؤسسات عمومی مکلف شده‌اند تا «حق دسترسی به اطلاعات» را برای تک‌تک شهروندان به رسمیت بشناسند.

۱. اصل ۱۶۸: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون در اساسی موازین اسلامی معین می‌کند».

۲. اصل ۱۲۱: «رئیس‌جمهور در مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که با حضور رئیس قوه قضاییه و اعضای شورای نگهبان تشکیل می‌شود به‌ترتیب زیر سوگند یاد می‌کند و سوگندنامه را امضا می‌نماید: «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم: من به‌عنوان رئیس‌جمهور در پیشگاه قرآن کریم و در برابر ملت ایران به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور باشم و همه استعداد و صلاحیت خویش را در راه ایفای مسئولیت‌هایی که بر عهده گرفته‌ام به‌کار گیرم و خود را وقف خدمت به مردم و اعتلای کشور، ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش عدالت سازم و از هرگونه خودکامگی بپرهیزم و از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کنم».

۳. اصل ۶۷: «نمایندگان باید در نخستین جلسه مجلس به‌ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قسم نامه را امضا نمایند.
بسم الله الرحمن الرحيم

من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبنای جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به‌عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوا را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته باشم».

نمایندگان اقلیت‌های دینی این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد. نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند مراسم سوگند را به جای آورند».

۴. برای آگاهی از سرنوشت و مفاد این قانون، رک: محسن اسماعیلی، چاپ اول، ۱۴۰۰.

ماده ۲ این قانون تصریح کرده است: «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد؛ مگر آنکه قانون منع کرده باشد.» طبق تبصره ماده ۵ نیز: «اطلاعاتی که متضمن حق یا تکلیف برای مردم است باید علاوه بر مواد قانونی موجود از طریق انتشار و اعلان عمومی و رسانه‌های همگانی به آگاهی مردم برسد.»

ماده ۱۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات تأکید کرده است: «مصوبه و تصمیمی که موجد حق یا تکلیف عمومی است قابل طبقه‌بندی به‌عنوان اسرار دولتی نیست و انتشار آنها الزامی خواهد بود.»

افزون بر این قانون خاص، قوانین و مقررات دیگری هم به‌منظور تأمین حق بر آگاهی و مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود وضع شده‌اند که ذکر همه آنها لازم نیست؛ از جمله اینکه طبق ماده ۲۶ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶: «دستگاه‌های اجرایی مکلف‌اند مردم را با حقوق و تکالیف خود در تعامل با دستگاه‌های اجرایی آشنا کرده و از طریق وسایل ارتباط جمعی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران سطح آگاهی عمومی در این زمینه را ارتقا داده و اطلاعات لازم را به‌نحو مطلوب و مناسب در اختیار مردم قرار دهند.» این قانون امکان شکایت به مراجع قضایی مبنی بر نقض این حق را هم برای شهروندان به رسمیت شناخته است.

بحث و نتیجه‌گیری

از این مقاله معلوم شد که «حق بر آگاهی» نه تنها به‌عنوان یکی از حقوق مخاطبان رسانه‌ها که به‌عنوان حق اساسی بشر در سه نظام حقوقی بین‌الملل، اسلام و ایران به رسمیت شناخته شده است؛ با این تفاوت که در اسلام و ایران، این حق محدود به حق دسترسی به اطلاعات سیاسی و اجتماعی و یا حتی مقدمه‌ای بر تحقق دموکراسی نیست؛ حقی است که با سرشت بشر درآمیخته و حتی در انتخاب دین نیز باید محترم شمرده شود؛ البته این حق نیز مانند هر حق دیگر، دارای شرایطی است که از جمله آنها احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران است؛ گرچه قوانین و مقررات کشور ما به ریشه و آثار و لوازم این حق توجه داشته و به تثبیت آنها همت گماشته است، قوانین و مقررات رسانه‌ای، نیازمند تفصیل بیشتر در این زمینه‌اند.

پیشنهادها

- دانشگاه صداوسیما در سرفصل‌های مرتبط، حق بر آگاهی را به‌عنوان اساسی‌ترین حق مخاطب بگنجانند و به دانشجویان آموزش دهد.
- به‌عنوان یک طرح پژوهشی یا رساله دکترا، مبانی، حدود و شرایط این حق بر مبنای فقه و حقوق اسلامی به تفصیل مورد مطالعه قرار گیرد.
- تفاوت‌ها و تمایزهای حق بر آگاهی در حقوق بین‌الملل با حقوق ایران و فقه امامیه به روشنی تبیین و اعلام شود.
- حق بر آگاهی نه‌تنها به‌مثابه اساسی‌ترین حقوق مخاطب که به‌عنوان حق‌الناس همواره برای مدیران، سیاست‌گذاران و برنامه‌سازان، برنامه‌های خبری مورد تأکید قرار گیرد.
- با شناخت چالش‌ها و پس از یافتن راهکارها، اقدامات مقتضی برای تدوین پیش‌نویس و تصویب قانون مربوط در مراجع مربوط صورت گیرد.
- در عین حال، تدوین و ابلاغ دستورالعمل‌های داخلی در خصوص حق بر آگاهی، مفهوم، حدود و شرایط آن و نیز ضمانت اجرای نقض آن در سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی، بر مبنای پژوهش‌های پیش‌گفته و اجرای آزمایشی آن ضرورت دارد.

اسناد، قوانین و مقررات

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات
- قانون مدیریت خدمات کشوری
- سیاست‌های کلی نظام اداری
- اعلامیه جهانی حقوق بشر
- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

منابع

قرآن کریم

- اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۲). مبانی و مصداق‌های آزادی ارتباطات و اطلاعات در حقوق و اندیشه اسلامی. رسانه، ۹۰.
- اسماعیلی، محسن. (۱۴۰۰). **حقوق آزادی اطلاعات در ایران**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- اسماعیلی، محسن. (۱۴۰۰). **شرح و تفسیر کاربردی «قانون دسترسی و انتشار آزاد اطلاعات»**. جلد ۱، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- برناردی، برونو. (۱۳۸۲). **مردم‌سالاری در تاریخ اندیشه غرب** (ترجمه عباس باقری). تهران: نی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۴۰). **تأثیر اراده در حقوق مدنی**. تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، محمدحسن. (۱۳۸۲). **حق آگاهی. حقوق اساسی**، (۱۱).
- حلی، (علامه) حسن بن یوسف بن مطهراسدی. (۱۴۱۳ ق). **تذکره الفقهاء**. چاپ ۱، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- حلی، (محقق) نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). **شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**. چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، (امام) سیدروح‌الله. (۱۳۵۵). **چهل حدیث**. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). **فرهنگ علوم فلسفی و کلامی**. تهران: امیرکبیر.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۸۰). **تشکیل قراردادها و تعهدات**. تهران: مجد.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۲). **قواعد عمومی قراردادها**. ج ۱، چاپ دوم، تهران: بهنشر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۱). **تفسیر نمونه**. ج ۱۷، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- میل، جان استوارت. (۱۳۸۵). **رساله درباره آزادی** (ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی). چاپ ۵، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۱۳ ق). **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**. چاپ ۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نمکدوست، حسن. (۱۳۸۳). **آزادی اطلاعات و حق دسترسی؛ بنیان دموکراسی**. گزارش شماره ۶۹۴۱، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.